



آنچه از اربعین امسال به یادگار ماند

خرف و گهر

دکتر محمد سمیعی

عنوان «سرمایه اجتماعی و فرهنگی اربعین» ایبن مقال را به اندازه کافی بسط دادم.

دوم، ما هشت سال جنگیدیم؛ ولی نتوانستیم محبوبیت و نفوذی را که هم‌اکنون در عراق داریم، به دست بیاوریم. در همین سفر سال جاری، چند بار اتفاق افتاد که برای خرید در کربلا و نجف، دلار از جیب خود درآوردم و هر بار با این عکس‌العمل مواجه شدم که فقط دینار عراقی و پول ایرانی پذیرفته می‌شود. بیشتر رانندگان تاکسی و مغازه‌داران چند کلمه و چند جمله فارسی بلد بودند و برخی به روانی فارسی صحبت می‌کردند. ما نباید فراموش کنیم که از دهه ۴۰ شمسی، بزرگ‌ترین تهدید خارجی ما، کشور عراق بود. کجا بودیم و به کجا رسیدیم؟! باید این رشته‌های محبت را محکم‌تر کنیم و بدانیم که هزینه استحکام این رشته‌ها به‌مراتب کمتر از هزینه‌های مالی و انسانی جنگ و نزاعی است که یک‌بار طعم تلخ آن را چشیده‌ایم و سایه شوم آن همواره ما را تهدید می‌کند.

سوم، از آنجا که حاضران در راهپیمایی اربعین به زبان‌های متفاوتی سخن می‌گویند، بهترین بستر ارتباطی میان همه زائران از طریق تصاویر و نمادهاست. وقتی کسی عکس شخصیت محبوب خود را روی کوله‌پشتی‌اش نصب می‌کند، یک پیام سیاسی را به‌خوبی و به‌سادگی می‌رساند، ولی هنوز از این‌ راه ارتباطی، استفاده مطلوب نمی‌شود. البته کمابیش عکس‌های بزرگی از شخصیت‌های مظلوم جهان تشیع مانند شیخ عیسی قاسم، رهبر شیعیان بحرین یا صحنه‌هایی از جنایات سعودی‌ها در یمن جلب نظر می‌کند، ولی بیش از هر چیز، عکس‌هایی از شهیدان عراقی در جنگ با داعش به چشم می‌خورد. پوسترهایی دال بر لزوم ایجاد اتحاد میان جناح‌های مختلف در جهان تشیع نیز به نمایش گذاشته شده است. ما باید پی‌نیریم در دنیای کنونی که رسانه‌های جهانی میانه چندان خوبی با ما ندارند، چنین اجتماعات میلیونی بهترین وسیله هستند تا بتوانیم پیام‌های سیاسی و فرهنگی خودمان را به همه دوستان و هواداران منتقل کنیم. وقتی ما جامعه شیعیان را با خود همفکر کنیم، همه می‌دانند که اگر کسی با ایران طرف شود، با جهان تشیع طرف خواهد شد و نه‌فقط با یک کشور ۸۰ میلیونی. این یک سرمایه مهم است، ولی اینکه چگونه از این سرمایه استفاده کنیم، البته به ما مربوط می‌شود و بستگی به درجه ایقالت‌مان دارد.

چهارم، فقط عراقی‌ها نیستند که از مراسم اربعین منافع اقتصادی می‌برند. تبلیغات تجاری زیادی در مسیر راهپیمایی وجود داشت و این بسیار جالب بود که شرکت ایرانی «کاله» بیشترین شمار تبلیغات را به خود اختصاص داده بود. محصولات کاله به‌خوبی در کربلا و نجف شناخته شده بود و همه‌جا یافت می‌شد. شرکت دیگری که تبلیغاتش به

در ایام اربعین جمعیت زائران بدون اینکه نیازی باشد از جیب خود خرج کنند، صبحانه و ناهار و شام و البته جای قهوه و آب‌میوه و تنقلات را میهمان امام حسین (ع) هستند. بدون اینکه مننی بر آنان باشد. این سنت و عادت، موفق‌ترین راه مستمر برای اطعام فقرا و مساکین بوده و خواهد بود. تاریخ نشان می‌دهد که هیچ مکتب دیگری جز مکتب حسین (ع) توان آفرینش این صحنه‌ها را نداشته است

چشم می‌آمد، شرکت عراقی «الکفیل» بود. وقتی یک بسته پنیر الکفیل را خریدم، با تعجب مشاهده کردم که روی آن نوشته شده: ساخت ایران! از یک عراقی پرسیدم که این چرا ساخت ایران است و برند عراقی دارد. پاسخ داد که بیش از این شرکت‌های سعودی در عراق محصولات خود را به‌صورت گسترده عرضه می‌کردند ولی اکنون شرکت‌هایی مانند الکفیل که عراقی – ایرانی هستند جای آنها را گرفته‌اند. راه مشارکت اقتصادی با کشور نفت‌خیز و ثروتمندی مانند عراق از همین ارتباطات نزدیک و مداوم آغاز می‌شود و اگرچه محصولات ایرانی مانند اتومبیل سمند و تیبا و پراید به‌وفور در عراق دیده می‌شوند و نیز خدمات فنی و مهندسی ایرانی جای خود را تا حد زیادی باز کرده است، ولی ایران هنوز حرف بسیاری برای گفتن در بازار عراق دارد. چون در مبادلات اقتصادی، عاشورا و اربعین سال ۵۷ دارد، قوانین ظروف مرتبطه حکم می‌کند کالاها و خدمات بیشتری از طرف ما به عراق سرازیر شود و دراین‌میان سود بیشتری عایدمان خواهد شد. پنجم، اگر نظری به تاریخ سیاسی ایران در چند قرن اخیر بیندازیم، می‌بینیم قوی‌ترین محرک ملت ایران برای جنبش‌های سیاسی و اجتماعی حماسه عاشورا بوده است. از تظاهرات دوران انقلاب مشروطه گرفته تا راهپیمایی‌های میلیونی در روزهای تاسوعا و عاشورا و اربعین سال ۵۷ تا صحنه‌های به‌یادماندنی مقاومت در مقابل ارتش تجاوزگر صدام، همه در ذات خود نوعی بازآفرینی پیام حسینی بودند. جالب آن است که این

زاویه



نگاه

در مبارزه با مواد مخدر به اعدام معتاد شده‌ایم؟

سامان نیک‌نژاد

آیا اعتیاد به اعدام به‌مثابه یک شیوه از دفاع اجتماعی، ممکن است؟ گفته شده معتاد آخرین‌نفری است که پی به اعتیاد خود می‌برد! آیا ممکن است، ما نیز، در دفاع اجتماعی در برابر مواد مخدر و قاچاق یا عرضه آن، به‌طور خزنده، بی‌آنکه بدانیم، به شیوه خاصی از مجازات معتاد شده باشیم؟ ابتدا نظری به اعتیاد بیندازیم: فرد معتاد، مدتی موادی را مصرف می‌کند و بالطبع، در حاشیه مصرف، دست به یک‌سری رفتارها می‌زند؛ مثل آماده‌کردن وسایل و مکان مصرف، اما، بعد از گذشت زمانی نسبتاً طولانی که تکرار این عمل توأم است، باوجود اینکه، مصرف این مواد، دیگر حتی فایده‌های کاذب اولیه را هم به او نمی‌دهد و باوجود هشدارهایی که درباره مضرات مصرف مواد و خطرهای رفتارهای وی به او داده می‌شود، باز هم نمی‌تواند دست از این‌کار بردارد، به‌نحوی‌که به نظر می‌رسد او گرفتار عادتی اجباری شده است و درواقع، دیگر نمی‌تواند زندگی را بدون مصرف، حتی تصور هم کند. ما بدون لازم باشد، اطلاعات بیشتری درباره جزئیات این فرایند داشته باشیم، تشخیص می‌دهیم که او به ورطه اعتیاد کشیده شده است. حال سؤال این است که چگونه «ما» به‌عنوان جامعه، به یک نوع دفاع اجتماعی خاص پایبند و وابسته می‌شویم و باوجود اینکه دلایل متقنی دال بر ارجحیت آن دفاع خاص، به سایر شیوه‌های دفاع، ارائه نشده است، باز هم قادر به کنارگذاشتن آن نیستیم و وقتی از کمترین حد از ترحم صحبت به میان می‌آید، کوبی خود را در یک حالت بی‌دفاعی محض در برابر قاچاقچی‌های شرعی می‌بنداییم. تکرار یک شیوه خاص از تفکر، درباره مجازات قشون، حکومت، قدرت داشت، او ایستاد و شهید شد. هر چند یزید گوشه‌ای از تاریخ را اشغال کرد، ولی آنچه که در تداوم تاریخ تکرار شد، راه مولا حسین و پایداری او بود، نه حکومت یزید. آنچه را که خلق‌ها تکرار کردند و می‌کنند، راه مولا حسین است…» آری پیام حسین تا آن حد نفوذ در اعماق فرهنگ ایرانی دارد که یک مارکسیست ایرانی هم او را اسوه و سرمشق خود می‌داند. این یک سرمایه مهم برای فرهنگ ایران و تشیع است که باید آن را پاس داشت و از آن حمایت کرد. وقتی تهدیدی متوجه این آب و خاک شود، همین نمادها هستند که می‌توانند منجر به سیج عمومی شوند و یک ملت را زنده و سربلند نگه دارند. باید این سرمایه را پاس داشت که آن را در آای کوه‌هایی از طلا نیز نمی‌توان خرید.

ششم، به‌جرت می‌توان ادعا کرد در تاریخ ثبت‌شده بشر، هیچ کس به اندازه امام حسین (ع) موجب اطعام فقرا و مساکین نشده است. هیچ‌کس مانند امام حسین (ع) موجب خیرات و مبرات مکرر و مداوم نشده است. در راهپیمایی اربعین صحنه‌های بسیار زیبا و جذابی از اتفاق برای حسین (ع) دیده می‌شود که خلوص و پاکی در آن موج می‌زند. در آنجا رسم بود که وقتی کسی طبق غذایی را به میان جمعیت می‌آورد، خود می‌نشیند و طبق را بر سر قرار می‌دهد تا چشمانش به چشم کسانی که از آن غذا برمی‌دارند، نیفتد و هر کس هر چقدر مایل است بردارد و خجالت نکشد. بسیار خانواده‌های فقیری بودند که از مخارج روزانه خود می‌زدند که پس‌اندازی جمع و برای زائران حسینی اتفاق کنند. ثروتمندان بسیاری بودند که بدون آنکه نامی از آنان ذکر شود هزینه غذای هزاران نفر را متقبل می‌شدند. در آنکه موبک یک یک روز ظهر توقف و از حمام بسیار تمیز آن استفاده کرد، برای ناهار به ۱۰ هزار نفر غذا داده شد. در ایام اربعین جمعیت ۲۰ میلیونی زائران بدون اینکه نیازی باشد از جیب خود خرج کنند، صبحانه و ناهار و شام و البته جای و قهوه و آب میوه و تنقلات را میهمان امام حسین (ع) هستند، بدون اینکه مننی بر آنان باشد. این سنت و عادت، موفق‌ترین راه مستمر برای اطعام فقرا و مساکین بوده و خواهد بود. طبق آمار منتشرشده از افزایش میزان استفاده از ظروف یک‌بارمصرف در ماه‌های محرم و صفر می‌توان تخمین زد که فقط در این دو ماه، لاک‌ها یک میلیارد وعده غذای نذری توزیع می‌شود. تاریخ نشان می‌دهد که هیچ مکتب دیگری جز مکتب حسین (ع) توان آفرینش این صحنه‌ها را نداشته است. این سرمایه است و باید آن را پاس داشت.

هفتم، ابعاد جماعت پیروان و دوستداران امام حسین همواره فزاینده است. از وقتی حسین (ع) در صحرای کربلا بی‌پاور شد تا امروز که فقط برای زیارت اربعین استفاده از بیش از ۲۰ میلیون زائر ملیک با حسین کوهان به سوی او می‌شتابند، هوادارانش بیشتر و بیشتر شده‌اند. پیام حسین (ع) آن‌قدر جذاب است و شعاع وجودی او آن‌قدر تلالو دارد که نیازی به کمک من و شما ندارد. ما باید از خدا بخواهیم که در راه آن امواج قرار گیریم. حال که کشور ایران به‌عنوان ام‌القرای جهان تشیع شناخته شده و دست توفیق در این زمینه رفیق ما بوده است، باید قدر این نعمت را بشناسیم و از آن بهره گیریم. حسین محتاج ما نیست، ما محتاج او هستیم و مردم باید، با اینکه در کل مراسم اربعین حتی یک خبرنگار خارجی را ندیدم و واقعه بی‌نظیر اربعین همچنان در سایه سانسور رسانه‌های غربی، در محاق خبری نگاه داشته شده است، ولی از اعماق قلب خود اطمینان دارم روزی حماسه حسین مرزهای کشورهای اسلامی را در خواهد نوردید و جهانی می‌شود. بدون تردید، مکتب حسین این توانایی و داستان او این جذابیت را دارد. بگذاریم هسان‌طور که ما پیش‌قراول مکتب حسینی در منطقه هستیم، وقتی پیام حسین جهانی شد، باز هم پیش‌قراول باشیم. در پایان، می‌خواهم چنین جمع‌بندی کنم که قدر مراسم پرشکوه زیارت اربعین را باید دانست و باید در گسترش‌دادن و نهادینه‌کردن آن بسیار کوشید. تجمع اربعین گوهری بی‌همتاست. آنان که زیارت اربعین رفتند، همه می‌دانستند که ممکن است زندگی‌شان را در این راه از دست بدهند. آنان برای تفریح نرفته بودند. ولی آنان همچنین نیک می‌دانستند که آن گوهر را باید پاس داشت و ایمان به مکتب حسین (ع) سرمایه‌ای است که ارزش فادکردن همه چیز را دارد.

سلام به فردا

۱۰ مصداق از چالش‌های جامعه ما



درباره آسیب‌های اجتماعی، هر آماری که اعلام می‌شود، فارغ از آنکه یک نهاد دولتی آن را اعلام کرده باشد یا یک فرد مسئول یا دغدغه‌مند، این سؤال پیش می‌آید که چطور باید به این آمارها باور قلبی پیدا کرد و آن مصداق‌هایی که فرد یا سازمان را به سمت چنین آمارهایی کشانده از کجا آمده است. به‌تازگی در مصاحبه‌ای ایران را به‌عنوان دومین کشور غمگین جهان اعلام کردم و درباره شروع برخی از آسیب‌های اجتماعی از سن پایین به‌ویژه در حوزه زنان، هشدارهایی دادم و اکنون بد نیست برای ایجاد حساسیت بیشتر در میان مردم، مصداق‌هایی برای این آمارها بیاورم. مؤلفه‌ها و مصداق‌های متفاوتی برای آسیب‌های اجتماعی هست که هرکدام از شما هم می‌توانید با دقت بیشتر در محیط پیرامون خود، درباره آنها تحقیق کنید:

۱- مردم بیشتر در خود فرورفته‌اند: این یک نشانه است از اینکه مردم ما، از زندگی‌شان لذت کافی نمی‌برند. مهم نیست که پول‌دار باشند یا فقیر، مهم این است که حس رضایت از زندگی پایین آمده و در اینجا دیگر، پول حرف اول را نمی‌زند.
۲- مردم نسبت به هم بی‌تفاوت شده‌اند: ایستاده‌ایم سر صحنه‌های خشونت و خودکشی. برایمان فرقی نمی‌کند که آن قمه به سر جوانی فرود می‌آید یا نه، برایمان مهم نیست که مردی از بالای پل عابر پیاده خودش را حلق‌آویز می‌کند، ما فقط فیلم می‌گیریم؛ این بی‌تفاوتی حتی به بطن خانواده‌ها هم نفوذ پیدا کرده و در حال گسترش به بخش‌های دیگر ساختار اجتماعی ماست.
۳- مسئولیت اجتماعی کم شده است: آیا واقعا از ۴۰ همسایه خود خبردار هستیم؟ اصلا آنها را می‌شناسیم؟ چقدر به موضوع تغافل اجتماعی که تا این حد در سفارشات ائمه درباره آن هشدار داده شده توجه می‌کنیم؟
۴- از اعتماد بین مردم کاسته شده است: قدیمی‌ترها به یاد دارند که یک تار سبیل اعتبار داشت و آن را گرو می‌گذاشتند. حالا چطور؟ چرا برای انجام ساده‌ترین مراودات اقتصادی هزاران چک و سفته هم نمی‌تواند اعتمادی هرچند اندک را برایمان فراهم کند؟
۵- کمتر برای خود و دیگران فرصت شادی فراهم می‌کنیم: رونق مراسم‌های شاد ما به اندازه مراسم‌های غمگین‌مان نیست؛ نه جشن‌های مذهبی و قومی مانند قبل رونق دارند و نه حتی جشن‌های ملی. آنچه از این جشن‌ها باقی مانده، عموماً همان‌هایی است از رنگ‌بوی دولتی دارند.
۶- کارکرد قدیم خانواده از بین رفته است: روابط درون خانواده دیگر مانند گذشته نیست. حریم‌ها در آستانه شکسته‌شدن هستند یا شکسته شده‌اند. اگر جامعه‌ای خانواده سالم نداشته باشد، سالم نخواهد ماند. این زنگ خطر را بسیاری از خانواده‌ها شنیده‌اند؛ اما هنوز برای بهبود شرایط دست به اقدامی نزده‌اند.



۷- اخلاق اجتماعی ضعیف است: اشاره می‌کنم به ۲۰ پرشی که مقام معظم رهبری در استان خراسان شمالی مطرح کردند که بخش عمده‌ای از آنها به موضوع اخلاق اجتماعی و ترویج دروغ‌گویی در جامعه اشاره می‌کرد. آیا هنوز درنیافته‌ایم، جامعه‌ای که در آن اخلاق اجتماعی ضعیف باشد، سست خواهد شد؟
۸- هویت فرهنگی ما در معرض خطر است: از زمانی که لفظ «شبیخون فرهنگی» در ادبیات سیاسی کشور مطرح شد تا امروز که از «ناتوی فرهنگی» سخن به میان می‌آید، سال‌های زیادی گذشته و شرایط به‌مراتب بدتر شده است. جامعه‌ای که بنیان‌های فرهنگی‌اش تخریب و تهدید شود اصالت خود را از دست می‌دهد.
۹- مطالبه‌گری اجتماعی نهادینه نشده است: برای مجلس و مردم ما حقوق اجتماعی چندان مطرح نیست. اگر چراغی سر کوچه سوخته باشد، به ۱۰ سازمان اداره زنگ می‌زنیم؛ اما نسبت به حقوق اجتماعی خود نه پرشی داریم و نه دغدغه‌ای. از سوی دیگر مسئولان نیز از پرداختن ما به موضوعات اجتماعی هراسی نهادینه‌شده دارند که این موضوع باید بیشتر بررسی شود.

۱۰- شایسته‌سالاری در حوزه اجتماعی زیاد مورد توجه نیست و از آن سو، ضرب سرمایه اجتماعی ما هم پایین است: به‌تازگی پژوهشی در وزارت کشور با موضوع سرمایه اجتماعی انجام شده و نتایج واقعا خوب نیست. چطور کشوری که هر کوچه‌اش پر است از خانواده‌هایی که جوانی خود و فرزندان‌شان را برای جنگ تحمیلی به نظام تقدیم کرده‌اند، حالا حاضر به بخشیدن بارانه‌هایشان نیستند؟ این نشانه نیازمندی مردم نیست و البته در جای خود می‌توان درباره آن بحث کرد. این‌ نشانه‌ای از بی‌اعتمادی ما و پایین‌بودن میزان سرمایه اجتماعی جامعه است.
نسل من به خاطر دارد که سال‌ها پیش وقتی در حال تردد از کوچه‌ای بود و خانمی هم در آن کوچه ترد می‌کرد، به شیوه‌ای احترام‌آمیز یا جلوی خانم راه می‌رفت یا به‌عنوان ناموس مردم، حبس و جبار را در بخورد با او جدی می‌گرفت. امروز وضعیت کاملاً برعکس شده است: زنانی که در کنار خیابان منتظر ماشین هستند، با مردهایی مواجه می‌شوند که می‌خواهند سر قیمت چانه بزنند! امیدوارم این مصداق بارز از جمیع این آسیب‌های اجتماعی، هرچند سر بسته اما زنگ خطر وضعیت اجتماعی ما را به صدا درآورد. به یاد داشته باشیم، با گسترش فضای مجازی امروز، اگر آسیب‌های اجتماعی به سمت‌مان حمله کنند، نه دیوار، نه نجسیت ما و… هیچ‌کدام ما را محافظت نخواهند کرد.